میرزا ابوطالب خان در «انگلش»

زاده گرجی، ابراهیم

«مسیر طالبی» در ایران سفرنامه معروفی است اما نام اصلی آن همراه با نام نویسنده چنین است. «کتاب مسیر طالبی فی‏بلاد افرنجی من تصنیف ابوطالب‏بن محمد اصفهانی».

وی یادداشت‏های سفر خود را پس از بازگشت به هند (موطن خویش) تنظیم و در سه جلد آماده انتشار کرد. (سال 1219ه.ق)

این سفرنامه اول‏بار به انگلیسی (1810م.) چاپ شد.

درسال 1819 م. به فرانسه ترجمه و منتشر گردید. متن پارسی آن در سال 1228 ه.ق در کلکته به زیور طبع آراسته شد.

نوشته زیر نگاه کلی به این سفرنامه دارد و سعی دارد روحیات نویسنده را در این سفر گزارش کند.

«مسیر طالبی» عنوان فارسی سفرنامه «میرزا ابوطالب‏خان» ایرانی‏الاصل متولد و پرورش‏یافته هند است. پدرش در «عهد جوانی از سطوت و صولت نادری (نادرشاه) ایران را گذاشته وارد هند و رفیق وزیر جنت آرامگاه، ابوالمنصور صفدر جنگ گردید»(ص7) و سرانجام «به جانب بنگاله شتافت» و اهل و عیال را «در لکهنو»(ص7) گذاشت.

«والد حقیر حاجی محمد بیک‏خان از جماعت اتراک، مولدش «عباس‏آباد» اصفهان است.»

نام اصلی سفرنامه «کتاب مسیر طالبی فی بلاد افرنجی من تصنیف ابوطالب بن محمد اصفهانی»(ص7) است. کتاب در سه جلد تدوین شده است. جلد اول حاوی شرحی از حال وکار پدر، خانواده و از خویش است که چطور شد با رها کردن خان‏ومان از راه دریا رهسپار هند شد. در این مجلد، حوادث و دیده‏های خود را در دریا، اقامت‏های بین راه و رسیدن به «انگلند» به شرح بازمی‏گوید. ادامه یادداشت‏های جلد اول را در جلد دوم می‏توان پی گرفت. همچنان درباره دیدنی‏ها، شنیدنی‏ها و کردنی‏ها در این کشور است و استنتاج‏هایی که از خلق و خوی مردم آن می‏کند.

جلد سوم به شرح ماجراهای معاودت نویسنده از انگلند به هند است. «مسیر طالبی» در بازگشت از فرانس، پرس، ایتالیا، مالت، ترکیه امروز و عراق می‏گذرد، به بمبئی می‏رسد و در کلکته خاتمه می‏پذیرد. بخشی از این سفرنامه بویژه در فرنگ در دریا می‏گذرد و بخشی در سرزمین‏های تحت حاکمیت عثمانی در خشکی استمرار می‏یابد.

نویسنده کیست؟

«ولادت این بیسعادت در آخر سنه یک هزار و یکصد و شصت و شش (هجری قمری) در لکهنو اتفاق افتاد».(ص8) در اولین سفر 14 سال داشت؛ همراه مادر از لکهنو به مرشد آباد بنگاله نزد پدر رفت اما بعد «یک نیم سال» پدر را از دست داد و «به آفت بی‏پدری و تکفل خدمات ملک و فوج و امور خانگی گرفتار گشت».(ص8)

با ورود به عالم دیوانی حکومت، مأمور جمع‏آوری مالیات شد و دو سال را در سفر مدام بر سر این کار گذاشت تا معزول شد و به خدمت «کرنیل الکزندرهانی» یکی از اعاظم «انگلش»(ص8) درآمد.

علل اهمیت «مسیر طالبی»

این سفرنامه از چند جهت اهمیت فوق‏العاده دارد؛ اول؛ از نخستین سفرنامه‏هایی است که یک ایرانی از دیار فرنگ بویژه از انگلیس می‏نویسد. نویسنده بسیار با معلومات، هوشیار، تیزبین و ریزبین و در جاهایی در حد یک جامعه‏شناس و گاهی در قالب روان‏شناس نکته‏سنج عمل می‏کند.

دوم؛ نگرش وی تک‏بعدی نیست. مسایل را سیاه یا سفید نمی‏بیند بلکه وجوه مختلف را مورد توجه قرار می‏دهد. نکته‏های مثبت و منفی را از زاویه دید خود برمی‏شمارد و به صورت مستند قضاوت می‏کند.

سوم؛ نمونه روشنی از یک روشنفکر مطلع، باسواد، تیزهوش البته در برخورد با مسایل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیمه مدهوش و نیمه هوشیار است. اما در مجموع از جهت خاصی مرعوب می‏نماید. به نظر می‏رسد این جهانگرد (از ناچاری) سخت مسحور قدرت انگلیسی‏ها بویژه در بعد اقتصادی و نظامی شده است. همین حالت وی را در ابعاد فرهنگی و رفتاری تا حد زیادی تحت تأثیر فرهنگ و سنت‏های معمول انگلیسی‏ها قرار داده است.

نیمه هوشیاری وی وقتی خود را نشان می‏دهد که از اسلام و فرهنگ اسلامی دفاع می‏کند. در این مواضع، رفتار خود را در نوشیدن مسکرات، شرکت در مجالس رقص و ارتباط با نامحرمان از یاد می‏برد. نیمه مدهوشی عمیق این روشنفکر ایرانی‏نژاد هندنشین مسلمان در سراسر کتاب هویداست، زیرا هرگز در مقابل مواضع و عملکردهای قوای سیاسی و نظامی انگلیس نه تنها اعتراض نمی‏کند که هیچ انتقادی هم از وی دیده نمی‏شود. با آن که می‏داند به چه دلیل انگلیسی‏ها در هند حضور دارند. آیا این نکته‏ای عجیب نیست! درحقیقت از همین ویژگی می‏توان به میزان مرعوبیت وی در برابر قدرت قاهره انگلیسی‏ها پی برد.

پنجم؛ مسیر طالبی که به همت و تلاش مرحوم حسینی خدیو جم آماده شده و در دوره ما چاپ اول آن در سال 1352 انتشار یافته است، از نظر فارسی‏نویسی اهمیت زیادی دارد. زیرا حاوی واژه‏ها و اصطلاحاتی است که در ایران امروز به تمامی متروک شده‏اند. اما بسیاری از همین واژه‏ها (در حد اطلاع بنده) در گفتار و نوشتار امروزین فارسی‏زبانان تاجیکستان (و افغانستان) دیده می‏شود. می‏توان گفت زبان این سفرنامه به فرهنگ زبانی این دو کشور نزدیک‏تر است تا ایران. زیرا بسیاری از واژه‏های معمول در نوشتار میرزا ابوطالب خان در مکتوبات همعصران وی در ایران دیده نمی‏شود اما واژه و اصطلاحات این سفرنامه هنوز در تاجیکستان و افغانستان متداول است.(1) باید انصاف داد که پاره‏های بسیار زیبایی از نوشته‏های میرزا ابوطالب در این کتاب بر حظ خواننده می‏افزاید.

ششم؛ جایگاه نویسنده نزد اهل انگلش است و واکنشی که وی نسبت به حضور انگلیسی‏ها در هند از خود نشان می‏دهد.

ء ء

زمانی که میرزا ابوطالب به خدمت کمپانی هند شرقی درمی‏آید، دوره تثبیت قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی این شرکت انگلیسی است. در همین دوره بر همتا و رقیب فرانسوی خود (شرکت هند شرقی فرانسه) غلبه کرد و قدرت بلامنازع و ترکتاز در هند شد و با گسترش اقتدار نظامی خود در این سرزمین، زمینه‏های مستقیم سلطه سیاسی و نظامی دولت متبوع خویش را فراهم کرد.

اولین فرماندار کل انگلیسی در سال 1774 در هند منصوب و در سال 1833 عملیات شرکت منحصر به اداره این سرزمین شد و پس از شورش‏های سال 1875 در هند، انگلستان آشکارا و به طور رسمی هندوستان را ضمیمه خاک خود کرد و به اداره مستقیم آن پرداخت که حوادث آن معروف است.

ابوطالب‏خان در آغاز فصل پرماجرای انگلیسی‏ها، آلت فعل آنان در زادگاه خود شد. وی به دستور انگلیسی‏ها، یکی از راجه‏های ضدانگلیسی را که از نظر آنان شورشی بود، پس از جنگها، از پای درآورد و راه بسط قدرت انگلیسی‏ها را فراهم کرد. «بلبهدرسنگه که وارثت تمام صوبه «اوده» و مرتبه همچشمی وزیر و قوت صد هزار راجپوت به همقوم خود داشت، بیش از همه خیرگی و شوخی می‏کرد و هرچند افواج وزیر و کمپنی به دفع او متعین می‏گردید، به سبب تزویر عمال حیدربیک خان اثری متمشی نمی‏شد».(ص9)

اما هنوز قصه تمام نشده است و انگلیسی‏های زرنگ که می‏دانند چه نیرویی را در اختیار گرفته‏اند، دست از ابوطالب‏خان برنداشته تا «کامشان برآید». البته وی نیز آدم زیرک و باهوش و بلندپرواز است درنتیجه همین ویژگی‏ها به صیادان انگلیسی کمک کرد تا با وعده‏هایی صید را به دام اندازند و دشمن و مخالف سرسخت و قوی پنجه خود را در «صوبه اوده» از سرراه مطامع استعماری خویش بردارند.

«مستر میتلتن به اشاره کورنر (کلنل) هشتین با من مصلحت کار نمود و مرا به دفع فتنه راجه مذکور و انتظام ممالک وزیر تحریص و ترغیب فرمود. چون من می‏دانستم که سررشته فتنه زیر سر حیدر بیک خان است و کوشش من در این بابت برخلاف رضای او، باعث عداوت کارپردازان آن سرکار، و موجب خانه ویرانی خواهد شد، عذر خواستم و بسیار از خود رد نمودم. اما گماشتگان کمپنی به مقتضای این که غرض من دگر می‏باشد، کم شنیدند و به وعده‏های یاری و محافظت از شر اعدا مستظهر کرد و مستعد کار ساختند. دو سال بدین شغل در طول و عرض صوبه «اوده» ایضا در سفر ماندم، و با راجه مسطور جنگهای متعدد کردم. آخر کار اگر چه آن دشمن بزرگ شصت ساله کشته گشته ممالک وزیر صافی گردید، و راه تغلب عمال مسدود گشته انتظام صوبه از قرار واقع به عمل آمد، اما اسباب خانه ویرانی من مرتب شده و تخم سفرهای بزرگ در مزرع ازمنه آینده کشته گشت».(ص9)

«تفصیل این مجمل آن که گماشتگان موصوف که حمایت مرا تعهد کرده بودند پس از اندک وقتی معزول شدند و گورنر هشتمین صاحب قرارداد مذکور به ولایت فرنگ عود نموده حکام نو در کلکته به عرصه آمدند و عهد حمایت من کهنه و فرسوده گشت.» (ص9)

نیروی مرعوب

میرزا ابوطالب خان، ایرانی زاده هندنشین، آدمی با اطلاعات وسیع، دقیق النظر، ریزبین، نوخواه و نکته‏دانی است. همه این ویژگی‏ها از سفرنامه وی برمی‏آید. به ویژه که نویسنده آثار دیگری در زمینه‏های شعر فارسی، علم اخلاق، موسیقی، طب و تاریخ دارد، شعر هم می‏گوید و به علوم جدید نیز رغبت تمام نشان می‏دهد. با این حال و با توجه به ویژگی بلند پروازی و قدرت طلبی‏اش، مفتون قدرت روزافزون انگلستان در جهان آن روز می‏شود و قدرت جهازات انگلیس وی را سخت تحت تاثیر قرار داده، به نحوی که به طور مفصل بدان می‏پردازد. شیفتگی و مرعوبیت خود را به انگلیس و قدرت آنان از ابتدا نشان می‏دهد: در (ص8) وقتی برای اولین بار نامی از یک نظامی انگلیسی (کلنل) می‏برد، می‏نویسد:«در این اثنا، محالات کورکهپور به «کرنیل الکنرندرهانی» ، یکی از اعاظم انگلیس مقرر شد.» گویی کلنل انگلیسی به میراث نیاکان خود رسیده است. و در (ص 10) دارد:«شکایت پیش «لاردکرنوالس» بردم معظم الیه اگر چه به تعظیم پیش آمد وعده امداد نمود اما چون او را سفر دکن و اشغال جنگ تیبو سلطان در پیش آمد...» و در صفحه بعد می‏نویسد:«لاردکرتوالس از دکن معاودت فرمود... خطی به مضمون لایق شان بزرگی خویش». و به سبب قبول جاه و جلال و قدرت انگلیسی، وقتی هم عذر آنان را مشاهده می‏کند، چنان مرعوب است که به کاوش علت جنگ «لاردکرنوالس» با تیبو سلطان یا حضور انگلیسی‏ها در کشورش نمی‏پردازد بلکه به جانشین لردکرانوالس که خواهان خروج وی از لکهنو می‏شود و به خدمت تعیین کننده‏اش به پادشاهی انگلیس و کمپانی هند شرقی توجهی ندارد، با التماس آدم ذلیل و مرعوب می‏گوید:«هر چند گفتم که شما سررشته کار خود را گم کرده‏اید، اگر من با شما خواهم ماند این چه ضرور است بر وقت قدس سره‏شما را ]راهنمایی خواهم کرد، فایده پذیر نشده» (ص 11) .

در حقیقت خیانت به زادگاهش هند و عدم توجه به عواقب آن سبب شد؛ زندگی وی از هم بپاشد، اطرافیانش پراکنده شوند، فرزند 14 ساله‏اش «که به غایت مطبوع و محبوب تمامی خاندان، بلکه مقبول همسایگان و ناظران بود، به سبب ناموافقت هوای کلکته و بی‏وقوفی اطبای آن دیار، فوت کرده دل همه را کباب ساخت.»

«در آتش فرقت تو ای لخت فواد

شد خاک وجودم از راه آب به باد

پیوسته به گریه‏ام چو سقف حمام

همواره به ناله‏ام چو چنگ از بر باد» (ص10)

«و مدت سه سال به انتظار بر من گذشته، پریشانی بسیار در جمعیت من رو داد. بقیه رفقا که تا آن زمان به هر حال با من بودند به اطراف پراکنده گشتند و کار به جایی رسید که سه نفر از اولاد و چهار نفر از کنیزان قدیمی که مرا و اولاد مرا پرورش کرده بودند، از تواتر سفرها و دوری من ملول شده ترک دنیا کردند و راه کربلای معلا و نجف پیش گرفتند. از ملاحظه این نوع تفرقه و طول مدت توقف کلکته بسیار دلتنگ و ملول می‏ماندم.» (ص11)

با این حال هیچ رنجشی و دل آزردگی از انگلیسی‏ها ندارد. سفر به انگلستان نیز چنان وی را در خویش غرق کرده که هرگز در تمام سفرنامه یادی از خانواده‏اش نمی‏کند، حتی در حد کلمه‏ای، گویی تمام تعلقات و خاطرات و شناسنامه وی در هند متروک شده است. جالب می‏نماید اگر حضور مهاتما گاندی با حضور میرزا ابوطالب خان در انگلستان مقایسه شود. تا تفاوت‏ها به خوبی آشکار گردد. در حالی که گاندی هنگام سفر تحصیل به هند، جوانی است خام و بی‏تجربه اما ابوطالب خان مردی است به اصطلاح سرد و گرم چشیده (نگاه کنید به «رویایی با واقعیت» اثر گاندی)

می‏توان علت را در فرصت‏طلبی وی جست و جو کرد. آدم قدرت طلب، همواره پیرو شعار «حال را دریاب » است. زیرا در تمام مدتی که در «انگلش» اقامت دارد، همواره با اشراف و اعیان دمخور است و زن و مرد با اجلال و اکرام از وی استقبال و پذیرایی می‏کنند. وی که معروف به «شاهزاده ایرانی» است در میان خلایق انگشت نما می‏شود. وی نیز از تعریف و تمجید کم نمی‏گذارد. سفرنامه‏اش اشعار زیاد در وصف زیبارویان «زنان حسین» دارد؛ (2)

«از یک جانب دهان مسس«سوت» هم که در تبسم به نظر می‏آمد، یک دندان افتاده و افتادن دندان آن قدر بر حسن لب و دندان او بیفزوده که این غزل در صفت او انشا شد»(ص93)

تا شد ز باده لب او کامیاب حرف

در جان گوش نشئه دهد چون شراب حرف

یکساعت است نشئه می، لیک زان لبان

نشئه دهد همیشه به شیخ و شاب حرف

در حلق شکوه، چشم سخن قدس سره‏گوی[ سرمه ریخت

ور نه بد از شکایت غم صد کتاب حرف

از نامه حکایت کشتی و رنج بحر

دیدار او بشست تماماً به آب حرف

تقدیم جور یک سنه باران همسفر

پارینه کرد روشن چو خور زان کتاب حرف

گویا که سود این سفرم شد دهان او

دندان چو در دهن چو صدف همچو آب حرف

و ز سیر دبلن و اثر لطف او پرید

هم از کتاب رجع وطن چون غراب حرف

در آن صحیفه شد ز تماشای برف و یخ

بر یخ رقم چو نقش یخ از آفتاب حرف

طالب، گذشتم از سر حرف مراجعت

تو خود نمی‏کنی ز وطن هیچ باب حرف

فقط هم شعر نمی‏گوید، معشوقه‏هایی دارد، با آنان می‏رقصد، شراب می‏خورد و یکی از جدا ناشدنی‏ترین عناصر محافل انس آنان به شمار می‏رود حتی در خصوصی‏ترین محافل‏شان. اما نکته‏سنجی میرزا ابوطالب‏خان که در ردیف دیگر خصلت‏های وی قرار می‏گیرد و سبب نمی‏شود در مقابل آن همه پذیرایی و استقبال شایان توجه، برخی از صفات منفی و ناپسندیده قوم انگلش را به قلم نیاورد یا در معارضات با بعضی از آنان از اسلام دفاع نکند، باید انگشت گذاشت. این ویژگی، ما را براین ادعا پایبند می‏کند که مفتون قدرت نظامی و ثروت انگلیس شده و تا حد مرعوبیت پیش رفته و به همین سبب تمام توانایی خویش را در اختیار آنان گذاشته است. «ابوطالب محمدبن اصفهانی» این «شاهزاده ایرانی» هندنشین نشان داده است که برای قدر قدرتی و ثروتمندی حقی قایل است لذا از دارندگان قدرت و ثروت در برابر هموطنان معارضش دفاع می‏کند و علیه این گروه توطئه می‏چیند، به جنگ آنان می‏رود و به نفع شرکت کمپانی هند شرقی شکست‏شان می‏دهد و هرگز حتی درحد یک کلمه و یک جمله هم بدانان اعتراض نمی‏کند. گرچه نکته عجیبی است اما عجیب‏تر آن که در سراسر کتاب این روشنفکر نوجو و مفتون قدرت و ثروت انگلستان، با آن همه هوش و درایت و اطلاعات وسیع حتی اشاره‏ای به سلطه و غارت منابع اقتصادی سرزمینی که باید بدان تعلق خاطر داشته باشد، ندارد. بعید می‏نماید که وی درنیافته باشد که سرزمین زرخیز هندوستان گرفتار مصیبت استعمار و اشغالگران شده است. زیرا با زیرکی جبلی و با نکته‏سنجی‏های ظریف و عمیق در برآورد خویش از این مردم در مواضع متعدد به صورت جامعه‏شناسی کار کشته نظر می‏دهد و در حد روانشناسی متبحر استنتاج‏های دقیق بالینی می‏کند.

میرزا و رذایل انگلش

میرزا بوطالب‏خان در جلد دوم سفرنامه به «رذایل انگلش» می‏پردازد. (ص265) و البته قبل از آن (ص263) «ذکر فضایل انگلش» می‏آید.

میرزا ابوطالب یازده رذیله عمومی برای اهل انگلش برمی‏شمارد که برخی عبارتند از: «هشتم خطای ایشان در شناختن حد علوم و زبان غیر، یعنی به مجرد دانستن چند لفظ، خود را زباندان هر زبان، و به دانستن چند مسئله صاحب آن علم می‏دانند شد و کتابها در آن تألیف کرده به طریق چهاپه (چاپ) نشر آن مزخرفات می‏نمایند. این معنی مرا به گواهی فرانس و گریک که تحصیل زبان آنها در انگلش مروج است، معلوم شده و از تصرفات و تحصیلی که در فارسی می‏کنند، به یقین پیوسته؛ و سایر قوم اکثری به حسن ظن که از صفات ایشان است، و اجنبیت از آن زبان، ایشان را در این دعوی صادق دانسته آن کتب را می‏خرند.»(ص270) وی نمونه و دلیل را در کار «سرولیم جونس» (سرویلیام جونز مستشرق معروف) می‏بیند(ص271) در حقیقت وی بر کنه عمل بسیاری از به اصطلاح مستشرقان انگشت نفی می‏گذارد و روش عمل آنان را آشکار می‏سازد.

و قابوگری که به سبب آن به امید نفع خود، اگرچه ضرر بسیار به دیگری رسد احتراز ننمایند. و درحین غرض خود، زیاده از ضرور فروتن و هموار باشند. بعد حصول مطلب چون رعایت آن سلوک غیرممکن است به ضرورت بیگانه شوند و اگر بعضی، بنا بر دوراندیشی چنین نکنند، از خسارت و نقصان که به شخص ثانی در امداد ایشان رسیده و وعده‏هایی که کرده‏اند، خود بر رو نیاورند.(ص271) این خصلت رذیله در ذات انگلیسی‏هاست و به همین سبب آنان در ایران از دوره قاجاریه به سبب فضاحت‏های بسیار و نامردمی‏های بی‏شمار به «روباه مکار» شهرت یافته‏اند. جالب است ادامه نهم رذیلت را بخوانیم: «این معنی به سبب این که بی‏معامله معلوم نمی‏شود و در اخفای آن می‏کوشند، در لندن مرا بجز صاحبان خانه کرایه‏ای، از دیگر کس معلوم نشد. اما در هند از معامله کرنل هانی و مستر متلتن (متیلتن) و جانشن و داکتر بلین برمن واضح شده بود که درحین غرض«نهم رذیلت، خود غرضی خود، عذر مرا قبول ناکرده و به وعده‏های لطیف مرا به مهمات خود داشتند. چون اغراض ایشان حاصل شده بود به معاذیر سبک کناره کرده مرا به دست روزگار و دشمنان واگذاشتند. ما سوای تجربه من در هند، این معنی آنقدر برملاست که محل توجیه و تردد خاطر کسی در این باب نیست.»(ص271)

این گفته شکی برجا نمی‏گذارد که نویسنده به دلیل بلندپروازی و جاه‏طلبی و مرعوبیت خود را تسلیم آنان می‏کند وگرنه به مقصد و مقصود آنان در هند آگاهی کامل دارد.

اما رذیلت بعدی بسیار قابل توجه است. این رذیلت اینک چنان طاعونی سراسر جهان غرب را درنوردیده و در قالب بوق «حقوق بشر» و در مواقع مقتضی دمیده می‏شود. «یازدهم قلت غور ایشان در محاسن رسوم قدس سره‏و شرع[ دیگران، و هر چیز خود را بی‏عیب و صواب دانستن، اگرچه بر خلاف آن قدس سره‏بوده[ باشد»(ص272)

سفرنامه‏نویس عمده‏ترین رذیلت را نزد انگلیسی‏ها «عدم اعتقاد به ملت (دین) و معاد» برمی‏شمارد و قابوگری(فرصت‏طلبی) آنان برای چنگاندازی به مال دیگران را ناشی از عدم اعتقاد آنان به دین و معاد می‏داند. وی از رذایل دیگر این قوم به «غرور» (ص265) اشاره دارد و علت آن را در «ملاحظه قوت و موافقت بخت از پنجاه سال متواتر» می‏بیند گرچه تکبر و غرور و نخوت نزد انگلیسی‏ها هنوز هم ادامه داردو مثل اعلای خوی استکباری را می‏توان نزد سیاستمداران این کشور به وضوح مشاهده کرد اما توضیح نویسنده روشن است: «اثر این رذیلت (غرور) در هر واحد ایشان کم و بیش یافته می‏شود اما بر طریق قوی حالان نه به وضع مغروران غافل هند و ایران»(ص265)

ء

گواه تاریخی روشنفکر آنگلوفیل هندنشین ایرانی‏الاصل که به مدت 2سال و 5ماه و 15روز در لندن به سر برده (ورود به لندن 3شنبه 25شعبان 1214ه.ق مطابق 21 جنوری 1800عیسوی (ص105) و (خروج از لندن روز 10صفر 1217ه.ق مطابق هفتم ماه جون 1802عیسوی) با آنان نشسته، صحبت و مذاکره کرده، راه رفته، خورده، خوابیده، می‏زده، رئیس محافل زنان و مردانشان بوده، با آنان مغازله کرده و در وصفشان شعر گرفته و قبل از آن در هند با آنان در مخور بوده، به تور اغوای آنان افتاده و بدعهدی‏های آنان را تجربه کرده و مفتون قدرت و قوت و ثروت‏شان شده در باب رذیلت‏های آن بسیار مغتنم است و این سفرنامه بیش از هر اثر دیگری مستند و اقناع‏گر و هشدار دهنده است. که در مباحثه و مجالسه و مذاکره با «روباه مکار» باید عمیق و هوشیار و دقیق‏النظر و نکهت‏سنج و با اطلاعات وسیع و آینده‏نگر بود.

این اثر از نظر نکات تاریخی دیگر نیز اهمیت فراوان دارد؛ در باب «خانه فرمیسن» (خانه فراماسون) (ص152)، انگلیسی‏ها در هند، سفرهای دریایی، جزایر و کشورهایی که دیده و در آنها توقف کرده، موقعیت جهازات دریایی انگلیس و فرانسه، نوع قضاوت ناعادلانه قضات در انگلیس(ص278)، دانشگاه آکسفورد، وضع عراق و عتبات عالیات، وضع مزارات عارفانی مانند شیخ عبدالقادر جیلانی(گیلانی) (ص402)، شیخ اشراق (ص403)، حمله وهابی‏ها به کربلای معلا (ص408)، اشاره وی به اوضاع فارسیان بمبئی(ص443)، وضع دولت عثمانی و عمال آنها تا عراق و نامه عبدالعزیز وهابی به فتحعلی‏شاه قاجار(ص412).

لطیفه‏ای در حقیقت اسلام

در پایان، ماجرای ملاقات میرزا ابوطالب‏خان اصفهانی را با bishop(اسقف) لندن (بشب‏اف لندن) به نقل از (صص249) می‏آوریم.

«روزی از ذکر محمد- صلی‏الله علیه و آله و سلم- در انجیل و وصیت عیسی- علیه‏السلام- به اطاعت او، مرامت خود را، بدو سخن گفتم. عجالتاً انکار این خبر کرده جواب منقح را به هفته آینده حواله نمود. روز موعود، اقرار خبر کرد، و انجیل قدیم به زبان «گریک» و آن موضع که این ذکر بعینه، چون مضمون آیه کریمه، در آنجا مندرج بود، برآورده به من نمود. گفتم: «چون انجیل از کتب سماوی، و عیسی(ع) مقبول شماست، چرا اطاعت امر او نمی‏کنید.» گفت: «گمان کنم که این الفاظ از الحاق قیصری از قیاصره روم است که بعد شیوع اسلام مایل آن مذهب شده بود.» گفتم: «اول، الحاق در امثال این کتب که نقل آن در پیش هر کس می‏باشد، محال است. و ثانیاً چه خواهی گفت در اخبار کتب تواریخ جانبین که مقوی قدامت خبر مذکور و عدم الحاق آن است، و آن اینکه در حیات محمد- صلی‏الله علیه و آله وسلم- چون با نصاری گفتگو به میان می‏آمد و محمد- صلوات‏الله و سلامه‏علیه- می‏فرمود: و من آن احمد موعود که عیسی(ع) به شما وصیت اطاعت من کرده، نصاری انکار اصل خبر نمی‏کردند، بلکه می‏گفتند: و تو آن شخص موعود نیستی، و ما وجود او را منتظرانیم. اگر این الفاظ عبارت قدیم نبودی بایستی جواب دهند که ما چنین وصیت از عیسی علیه‏السلام نداریم.» خندید و گفت: «مگر به انگلند آمده‏ای تا همه را از مذهب قدیم بگردانی؟»

شایسته است نوشتار را با جمله‏ای از بزرگترین نویسنده جهان و خالق شاهکار بی‏نظیر در ادبیات دنیا، لئو تولستوی در «جنگ و صلح» به پایان بریم.

«خودبینی انگلیسی متکی بر پایه این اندیشه است که خود را تبعه کشوری می‏دانی که درنظر او دارای بهترین نظم و مقررات جهان است. به همین جهت تصور می‏کند که او به عنوان یک نفر انگلیسی همیشه می‏داند که چه کاری را باید انجام دهد و مطمئن است که آن چه را انجام می‏دهد بی‏شک بجا و شایسته است.» (جلد سوم چاپ سوم، ص49، کاظم انصاری، انتشارات علمی)

پانوشت‏ها:

1- مرحوم خدیو جم در پایان کتاب «فرهنگ لغات و ترکیبات» مفصلی با معانی و مفاهیم آنها ترتیب داده است. برای اطلاع برخی از واژه‏ها را در این‏جا آورده می‏شود.

آش‏خانه (آشپزخانه، رستوان)، نامزد(مشهور، معروف)، تماشابین(تماشاچی)، تنکه‏های سیاه(پول خرد، سکه‏های رایج)، رومال (دستمال، هوله)، زینه (نردبام، پلکان)، نیلام(تلیلام، حراج)، نالش(آه و فغان)، خبرگیری، حسین(زیبا)، خود غرضی(سود خود خواستن، خودکامگی)، دل من آب شد (دلم سوخت)، صاحب (ارباب، آقا)، طالب(دانشجو)، گازری(رختشویی)، کوهمالی(کوه‏پیمایی).

2- در سفرنامه میرزا ابوطالب‏خان 32 عنوان شعر عمدتاً در قالب قصیده، غزل و مثنوی به ویژه در مدح «دختران و زنان حسین» و مه‏لقا شعر گفته است. که فقط چند مورد خاص درباره چند شهر (صص166و 167 موسم بهار لندن، ص170صفت موسم خزان برف لندن) و شهر هنلی (ص127) و یک مورد به دو تن مذکر (ص94) بقیه از آن اناث حوری صفت است که در صفحه‏های ذیل آمده است: 71، 93، 109، 110، 128، 129، 130، 132، 133، 134، 135، 140، 141، 142، 144، 145، 152، 160، 161، 162، (مسترهنکی)، 174، 243، 254، 258، 266، 316و 351 این اشعار جدای از وصف‏های منثور زیبا رویان و به اصطلاح عوام «آب از لب و لوچه» ریزان است.